

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

شماره ۳۰ بهمن ماه ۱۳۸۷ فوریه ۲۰۰۹

شماره ۳۰

toufan@toufan.org www.toufan.org

گلزار خاوران شعله ای نیست که خاموش گردد در ص. ۲



نابودی کامل امنیت شغلی و حذف حداقل دستمزد،

تجاوز جدید حاکمیت به حقوق کارگران در ص. ۳

۲۶ دی، سی امین سالروز فرار شاه در ص. ۵

مصاحبه با جبهه خلق برای رهایی فلسطین (PFLP)

پیرامون تجاوز اسرائیل به غزه در ص. ۶



گزارشات رسیده در مورد تظاهرات و اعتراضات باشکوه

مردم علیه جنایات بربرمنشانه اسرائیل در ص. ۹



آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی یک بازنگری مجدد (۱۱) در ص. ۱۵

پیام به کنفرانس بین المللی بیروت برای مقاومت علیه امپریالیسم،

همبستگی با خلق ها، و بدیل ها در ص. ۱۷

گلزار خاوران شعله ای نیست که خاموش گردد



گزارشات رسیده حاکی از آن است که جلادان جمهوری اسلامی این قاتلان هزاران جوان پر امید و آزادیخواه ایران در خلال هفته پایانی دی ماه از روز جمعه ۲۰ دی تا جمعه ۲۷ دی ماه بخشی از گورهای قربانیان کشتار دسته جمعی تابستان و شهریور ۱۳۶۷ را با بولدوزر در هم ریخته و با ریختن خاک تازه و کاشتن درخت، سیمای آن را تغییر داده تا از این طریق آثار جنایت هولناک فاجعه اعدام‌های وحشیانه و جنون آمیز سال‌های ۶۰ تا ۶۷ را بپوشانند.

بازماندگان قربانیان کشتار دسته جمعی هرتابستان با دسته‌های گل به گلزار خاوران آمده و بر مزار عزیزانشان به گفتگو با یکدیگر پرداخته و یاد و خاطره آنها را گرامی می‌دارند. خانواده‌های قربانیان سال ۶۷ هر تابستان به رغم تهدیدات و ضرب و شتم مأموران دولتی تجمع کرده و این امر در سال‌های اخیر به یک سنت مبارزاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. به یمن امکانات الکترونیکی و تسهیل ارتباطی بین داخل و خارج کشور این تجمعات در عرصه بین المللی نیز انعکاس نسبتاً خوبی داشته و همین امر رژیم را به وحشت مرگ انداخته است. رژیم جمهوری اسلامی همواره از این که گورستان خاوران به عنوان سند جنایت تاریخ نظام سرمایه‌داری اسلامی میدانی برای مبارزه و افشاگر زشتی سیمای سیاسی دستگاه حکومتی است، هیچ گاه نگرانی خویش را از این امر پنهان نکرده و با ترفندها و حیل مختلف سعی در تخریب و پاکسازی آن داشته است.

جمهوری اسلامی به آینده‌اش بیمناک است. از تنفر بازماندگان قربانیان کشتار بیرحمانه سال‌های ۶۰ و ۶۷ نسبت به خود آگاهست. حضور هر ساله خانواده‌ها در گلزار خاوران و گسترش همبستگی با این عزیزان رژیم را به وحشت انداخته است. حضور فیزیکی خانواده‌ها در خاوران حتا اگر هیچ اقدام سیاسی در آن محل صورت نگیرد جنایت و قساوت رژیم تبهکار اسلامی را که هزاران تن از جوانان میهن را بدون هیچ گونه محاکمه‌ای تیرباران کرده و در شب‌های قیرگون آن سال‌ها اجساد خونین را در خاوران پرتاب نمود، یادآوری میکند. رژیم تجمع خانواده‌های قربانیان در خاوران را محاکمه سیاسی خویش تلقی میکند و این خطر را می‌بیند که در اثر رشد و گسترش چنین تجمعات اعتراضی مشکلات بزرگی برایش فراهم گردد. رژیم جمهوری اسلامی نسبت به منافع طبقاتی خود آگاهانه و نقشه مند عمل میکند. هر حرکتی که بخواد نطفه تشکل را به خود گیرد آن را در نطفه خفه میکند. حتا اگر چنین اقدامی در راستای همسوئی با ادعاهای "انسان دوستی" خود رژیم باشد. تعرض به مادران صلح در تهران که در حمایت و هم بستگی با مردم غزه به میدان آمده بودند نشان از بیم و وهراس رژیم از شکل گیری تشکل دارد. رژیم از تشکل یابی مردم در تمام عرصه‌های صنفی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی می‌ترسد و تخریب خاوران نیز در همین کادر قابل بررسی است. گلزار خاوران سمبل مقاومت و یادگار مبارزین و انقلابیون راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی است و این سند جنایت هولناک همواره باید زنده بماند و همگان به ویژه نسل جوان از کم و کیف این فاجعه آگاهی یابد.

اعتراضات گوناگونی تاکنون علیه تخریب گلزار خاوران صورت گرفته است. سازمان عفو بین‌الملل نیز طی نامه‌ای از جمهوری اسلامی خواسته است:

«سریعا به تخریب صدها گور فردی و جمعی بی نام و نشان در گورستان خاوران پایان دهد و تضمین کند که این محل حفظ خواهد شد. هم چنین تحقیقات قانونی بی طرفانه، جامع و مستقل در این گورستان و درباره اعدام‌های دسته جمعی سال ۱۹۸۸ در ایران را که "کشتار زندانیان" نامیده می‌شود و سال‌هاست به تأخیر افتاده است، آغاز نماید.»

کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد علاوه بر تأکید بر حق خانواده‌های قربانیان برای دادخواهی، درخواست کردند "که مقامات سازمان ملل در جریان ملاقات‌هایشان با مسئولان جمهوری اسلامی بخواهند که به آزار و اذیت خانواده‌ها پایان داده شود."

لیکن نباید به این اعتراضات تا همین حد بسنده کرد. باید از تلاش همه خانواده ها حمایت کرد. حزب ما از همه گروه‌ها و احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی می‌خواهد هر یک به سهم خود علیه تخریب گلزار خاوران دست به فعالیت زنند و اجازه ندهند رژیم تبهکار جمهوری اسلامی به اهداف کثیفش دست یابد.

گلزار خاوران سند مخالفت با جمهوری اسلامیست و شعله ای نیست که خاموش گردد.

گلزار خاوران سند جنایت و محاکمه کلیت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و سمبل مقاومت و ایستادگی است.

نابودی کامل امنیت شغلی و حذف حداقل دستمزد، تجاوز جدید حاکمیت به حقوق کارگران

در آستانه سی‌امین سالگرد انقلاب ملاحظه شود مردم رنج‌دیده و زحمتکش ایران، انقلابی که با آرمان‌های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه و عدالت پژوهانه به حیات ننگین خاندان پهلوی که از دیکتاتورترین و خونخوارترین رژیم‌های سرسپرده به امپریالیسم جهانی در منطقه بود، پایان داد؛ بعد از خیانت حاکمان جدید به آرمان‌های انقلاب، امروز نه از آزادی خبری است و نه از عدالت اجتماعی. استقلال سیاسی کشور هم که یکی از دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ است بدون اتخاذ سیاست اقتصادی مستقل و با برنامه و بدون پشتوانه مردمی فرجامی جز وابستگی و سر سپردگی سیاسی به امپریالیسم نخواهد داشت. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نیز در همین مسیر پیش می‌رود.

امروز کارگران را به خاطر احقاق حقوق صنفی خود به زندان و شلاق محکوم می‌کنند. امروز کارگران را بخاطر بیان حق و تشکیل سندیکا زبان می‌برند و به شکنجه گاه می‌برند. امروز حاکمیت مدعی استقلال، تمام برنامه‌های اقتصادی را بر اساس فرامین و دستورالعمل‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی برنامه ریزی می‌کند. امروز ایجاد فضای مناسب برای غارت و چپاول بی حد و حصر سرمایه‌داران داخلی و خارجی و بی حقوقی کامل کارگران و زحمتکشان و وجود ۱۴ میلیون نفر زیر خط فقر که درآمد سرانه شان زیر ۲ دلار در روز است "عدالت خواهی" و "مهرورزی" نام گرفته است.

جمهوری اسلامی "عدالت خواه" که همه جناح‌های آن در "عدالت خواهی" نوع نئولیبرالیستی آن با هم وحدت کلمه و وحدت عمل کامل و صد در صد دارند در یکی از آخرین تجاوزات خود به حقوق کارگران با هم نظری دولت و مجلس و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، بندی را به ماده ۲۱ قانون کار اضافه می‌کنند تا بدین وسیله دست کارفرمایان را به طور کامل در اخراج حتی دسته جمعی کارگران باز بگذارند و به این وسیله قانون کار را به طور کامل به خاک سپرده و بر مزار آن بخندند.

ماده ۲۱ قانون کار شرایط خاتمه کار را به یکی از دلایل زیر امکان پذیر میدانند:

"الف - فوت کارگر، ب - بازنشستگی کارگر، ج - از کار افتادگی کلی کارگر، د - انقضای مدت در قرار دادهای کار با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن، ه - پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است، و - استعفای کارگر" حالا با اضافه کردن بند (ز) تحت عنوان "کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فن آوری" کارفرما می‌تواند قرارداد را خاتمه دهد و کارگزارش را اخراج کند.

در پیش نویس اصلاحیه قانون کار که ۳ سال پیش توسط جهمی وزیر کار ارائه شده بود علاوه بر این بند، بند "ک" هم وجود داشت که طبق آن در صورت "کاهش توان جسمی کارگر که موجب رکود تولید شود" کارفرما می‌تواند به قرار داد او خاتمه دهد. هم چنان که ملاحظه می‌کنید این بندها چنان ماهرانه و کشدار و قابل تفسیر تنظیم شده که دست کارفرما را به طور کامل در اخراج کارگران باز می‌گذارد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی !

یکی دیگر از اقدامات اخیر دولت "عدالت خواه" ارائه لایحه طرح تحول اقتصادی (هدفمند کردن یارانه‌ها) در آذر ماه بود. حذف یارانه‌ها برای فرآورده‌های کشاورزی، بهداشت، آموزش و انرژی و رها سازی قیمت‌ها و رساندن قیمت‌های نفت و گاز و بنزین و برق و آب مصرفی به قیمت آزاد جهانی یکی از عمده ترین سیاست‌هایی است که بانک جهانی به کشورهای در حال توسعه دیکته می کند.

دولت "مهرورز" که مدعی بود با هدفمند کردن یارانه‌ها قصد پرداخت نقدی آن را، به دهک‌های پائین درآمدی، دارد، و رقم یارانه نقدی را تا ۸۵۰۰۰ تومان در ماه اعلام می کردند، اکنون با کاهش قیمت نفت می گویند مبلغ یارانه نقدی ۱۹۵۰۰ تومان خواهد بود. حال با توجه به این که این مبلغ یارانه نقدی صرف هزینه‌های اضافی برق و آب و نفت و بنزین خواهد شد و مسلماً با افزایش تورم ناشی از اجرای این طرح سایر مایحتاج زندگی هم گران تر خواهد شد و نه تنها نقشی در بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان نخواهد داشت بلکه وضعیت آنها را بدتر هم خواهد کرد، در چنین شرایطی طبق ماده ۱۳ این لایحه، ماده (۴۱) قانون کار از زمان اجرای این قانون موقوف‌الاجرا خواهد شد. طبق ماده ۴۱ قانون کار، شورای عالی کار موظف است هر سال میزان حداقل دستمزد کارگران برای تمام نقاط کشور و صنایع مختلف را بر اساس نرخ تورم که از سوی بانک مرکزی اعلام می شود اعلام کنند. حال با توجه به افزایش تورم در سال جاری و افزایش تورم ناشی از اجرای طرح تحول اقتصادی چرا باید تعیین میزان حداقل دستمزد موقوف اجرا شود؟ در شرایطی که هدف طرح تحول اقتصادی، حذف رایانه‌ها در جهت جهانی کردن قیمت‌هاست، چرا باید حداقل حقوق کارگران که در حال حاضر یک سوم خط فقر تعیین شده است بعد از شش برابر شدن قیمت‌ها هم چنان ثابت بماند؟ آیا این است مفهوم عدالتخواهی و مهر ورزی؟

آش آن قدر شور است که صدای بعضی از خودی‌ها را هم با انگیزه‌های مختلف در آورده. نمایندهٔ بجنورد در مصاحبه با ایسنا می گوید: "مگر می شود تورم ۲۷ درصدی داشت و افزایش حقوق متوقف شود. قاعدتاً با وجود تورم باید افزایش وجود داشته باشد." او می افزاید: "دولت پیش بینی کرده است که با عملیاتی شدن لایحه، هدفمند کردن یارانه‌ها، تورم ۲۰ درصد افزایش می یابد، اما پیش بینی می شود که تورم تا صد درصد افزایش داشته باشد."

علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر (تشکل زرد و فرمایشی طرفدار باند رفسنجانی) در مصاحبه با ایسنا می گوید: "دولت، حداقلی را که باید رعایت کند این است که اگر مزد کارگر قرار نیست افزایش یابد، بنا هم نیست کم شود. معنای بند ۱۳ لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها این است که دولت تصمیم گرفته حقوق کارگران و کارمندان را کمتر از گذشته تعیین کند." او اضافه می کند: "اگر معنای طرح، هدفمند سازی باشد، باید به کارگر و کارمند چیزی داده شود؛ اما چیزی قرار نیست به این اقشار داده شود و فقط بناست از آنها چیزی هم گرفته شود. آن هم به شکل غیر مستقیم و بدون اطلاع آنها و یا با توقف ماده ۴۱ قانون کار. وقتی اضافه حقوقی نیست و قیمت‌ها مثلاً ۲۰ درصد افزایش می یابند، معنای آن این است که حقوق کارگر نسبت به سال قبل ۲۰ درصد کمتر شده است و این درحالی است که کف تورمی هدفمند سازی را ۳۰ درصد دیده‌اند و به نوعی همه حتم دارند که تورمی اتفاق می افتد، بنابراین چون حتماً تورم اتفاق می افتد حتماً کارگران و کارمندان حقوقی از دست می دهند." در شرایط فعلی در نبود سندیکاها و اتحادیه‌های واقعی، کارگران هراسناک و پریشان از نداشتن امنیت شغلی و افزایش تورم در انتظار فقر و نابسامانی گسترده تر و حاکمیت سرمایه در اندیشهٔ تجاوز و تهاجم گسترده تر به سفرهٔ تقریباً خالی آنها.

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهایی بشریت!
نابودباد سرمایه‌داری و امپریالیسم



۲۶ دی، سی امین سالروز فرار شاه

سی سال پیش در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷ محمد رضا شاه پهلوی به دنبال تظاهرات‌های میلیونی و مستمر مردم فرار را برقرار ترجیح داد و ایران را ترک کرد. در آن روز تاریخی در فرودگاه مهرآباد چشمان بسیاری که رفتن شاه را از کشور، آغاز پایان خویش می دیدند، گریان شدند. فرار شاه از کشور را می توان نقطه عطفی در روند انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران قلمداد کرد. از این تاریخ به بعد تحولات اوضاع ایران دیگر لحظه به لحظه شد و کسی نمی توانست تحلیلی از فردای شرایط انقلابی آن روز به دست دهد. محمدرضا شاه مدتی کوتاه قبل از خروجش از کشور پیام معروف خود را مبنی بر این که "صدای انقلابتان را شنیدم" فرستاد تا شاید گام‌های کوبنده انقلاب را از حرکت باز دارد. اما این حربه نیز همانند دیگر اقدامات رژیمش دیگر اثری نداشت. پاسخ او "توبه گریگ، مرگ است" بود و بس.

فرار شاه از کشور با موافقت امپریالیسم آمریکا و چه بسا با پیشنهاد وی بود. بی جهت نبود که آمریکا عامل خود ژنرال هوپزر را به ایران فرستاد تا در کوتاه مدت به رتق و فتق امور بپردازد تا در صورت پیروزی انقلاب - که دیگر کسی را بر آن شک نبود- به منافع حیاتی‌اش ضربه‌ای وارد نیاید. پس از فرار شاه زمام امور کشور در کنار دولت مستعجل به دست امرای ارتش افتاد. اسنادی که در سال‌های گذشته تحت عناوین "اعترافات"، "خاطرات" و "گفتگوها" از زبان خود این آقایان به انتشار رسیده است، به وضوح نشان دهنده این است که سران رژیم و امرای ارتش تا چه حد در خیانت سقوط کرده و چه ید طولانی در وابستگی و وطن فروشی داشتند.

اگرچه فرار شاه از کشور و سقوط رژیمش به پیروزی و بهروزی خلق ستمدیده ما منجر نگشت و اکنون بعد از سی سال از وقوع انقلاب فقر و بیکاری، شکاف طبقاتی، فساد و دزدی، فحشاء و اعتیاد، سرکوب و اختناق سیاسی و عدم امنیت اجتماعی در ایران گسترش یافته است، علیرغم این، اما این روز، روز ۲۶ دی یکی از ایام افتخار آفرین و درخشان مبارزات مردم ماست و باید آن را گرامی داشت. دور نخواهد بود که کارگران و زحمتکشان ایران زهر تلخ ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ را به رژیم سراپا خیانت و جنایت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بچشانند. به امید چنین روزی.

روز ۲۶ دی یکی از ایام افتخار آفرین و درخشان مبارزات مردم ماست و باید آن را گرامی داشت

مصاحبه با جبهه خلق برای رهائی فلسطین (PFLP) پیرامون تجاوز اسرائیل به غزه



" ما یک ملتیم، یک خلیقم، دارای یک آرمانیم، تمام طرحهای دشمن برای دفن کردن وحدتمان با شکست روبرو خواهد شد"

مصاحبه‌ای را که از نظرتان می‌گذرد توسط خبرگزاری ترکیه، سرویس "مان نیوز" در ۱۷ ژانویه با یکی از سخنگویان جبهه خلق برای رهائی فلسطین صورت گرفت. اصل مصاحبه را می‌توان از طریق تارنمای رسمی این جبهه تهیه نمود.

این مصاحبه قبل از وقوع آتش بس در بحبوحه بمباران‌های وحشیانه اسرائیل انجام گرفت و بازتاب دهنده فضای دهشتناک و کشتار بربرمنشانه کودکان و زنان و مردم غیر نظامی است. در نبرد غزه شاخه نظامی جبهه خلق برای رهائی فلسطین «بریگاد ابو علی مصطفی» نیز حضور فعال داشته و کوچه به کوچه و با تمام قوا علیه متجاوزین صهیونیست می‌جنگید و هم‌زمان با پرتاب موشک به آن سوی خط سبز، دشمن را هدف می‌گرفت. آنچه در این مصاحبه طرح می‌گردد بیان یگانگی و وحدت پولادین یک ملت مصمم در مقابل هیولای صهیونیسم و استعمار است. در این نبرد افسانه‌ای، جبهه خلق برای رهائی فلسطین که یک جبهه لائیک و سکولار و تحت رهبری چپ‌های فلسطینی پیرو زنده یاد جرج حبش است، در کنار سازمان حماس و سایر تشکلات فلسطینی چون تن واحد علیه دشمن مشترک رزمیده و بر تقویت وحدت تمام نیروهای مقاومت تأکید نموده است. حال شما به سیاست و تاکتیک این جبهه که در صحنه نبرد حضور زنده دارد تعمق کنید و آن را با موضع‌گیری‌ها و اراجیف تعدادی از فرقه‌های مالیخولیا زده ایرانی که تمرکز را بر تفرقه، مسائل فرعی و خط‌کشی علیه اسلام و سازمان حماس گذاشتند و بی‌شرمانه علیه جنبش مقاومت فلسطین لجن پاشیدند، مقایسه نمائید تا بیشتر به عمق ورشکستگی، بی‌مسئولیتی و ماهیت سیاست‌های آنارشیستی و ارتجاعی آنان که در قالب «جنگ دو قطب ارتجاع» تبلیغ می‌گردد، پی ببرید. اینک به اصل مصاحبه توجه کنید.

سرویس ما ان نیوز

جبهه خلق برای رهائی فلسطین دلیل این تهاجم عظیم اسرائیل علیه غزه را چگونه می‌بیند؟

پاسخ: اسرائیل جنایت و کشتار علیه خلق ما را بر اساس اهداف تاریخی خود آغاز کرد. این تهاجم کوششی بود برای نابودی و امحاء مقاومت فلسطین به ویژه در غزه و شبیه به همان اعمالی که در لبنان در ۲۰۰۶ انجام دادند. هدف این اقدام جدا کردن جنبش مقاومت از مردم و نابودی آن و تلاش برای دفن کردن آرمان فلسطین و حقوق خلق ما می‌باشد. نقشه اسرائیل علیه خلق ما، حقوق ما و نابودی جنبش مقاومت فلسطین تنها با تأیید آمریکا، رژیم‌های مختلف عربی و بخشی از "رهبری فلسطین" می‌تواند اجرا گردد. اسرائیل به رغم تمام اعمال جنایتکارانه و قتل عام مردم که یاد آور سال ۲۰۰۶ در لبنان است، اما از نور و پایداری در جنبش مقاومت ما که هسته اصلی را تشکیل میدهد، خواهد آموخت. تهاجم اسرائیل هرگز بر قاطعیت و مصمم بودن ما برای حق بازگشت، برای تعیین سرنوشت و کسب استقلال پیروز نخواهد شد.

سرویس ما ان نیوز

آیا حملات هوایی، دریایی و زمینی اسرائیل به خاطر پرتاب موشک حماس است؟

پاسخ: پرتاب موشک سمبل واقعی اعتراض و مقاومت ما علیه قوای اشغالگر است. این امر به طور مستمر حضور اشغالگر را به عنوان اشغالگر یادآوری میکند. این مهم نیست که چطور آنها ما را در محاصره، قتل عام و یا حصار به دور ما میکشند و به انکار ما و حقوق بشر می پردازند لیکن با وجود اینها همه به مقاومت خود ادامه میدهیم. ما به طور قاطع از حقوق بنیانی خود دفاع میکنیم و اجازه محو آن را نمی دهیم. تا زمانی که یک موشک به سوی قوای اشغالگر پرتاب میشود، بازتاب زنده بودن خلق ما، مقاومت ما و موضوع ماست. به همین دلیل آنها پرتاب موشک ما را نشانه میگیرند. پرتاب موشک، قوای اشغالگر را بی ثبات و متزلزل میکند. زیرا هر موشک یک عمل فیزیکی از سوی مقاومت علیه اشغال، قتل عام و جنایت و تجاوز آنها به خلق ماست. هر پرتاب موشک حامل پیامی است مبنی بر این که "ما راه حل" آنها را که بر انکار موجودیت و الغای حقوق ماست، نمی پذیریم.

سرویس ما ان نیوز

آیا انتخاباتی که در اسرائیل در پیش است نقشی در تصمیم آنها برای حمله به غزه دارد؟

پاسخ: انتخابات اسرائیل مطمئناً در این رابطه اهمیت دارد. این که حزب "کادیم" و به ویژه لیوینی " و باراک در اثر پا گذاشتن بر اجساد خونین هزار فلسطینی تقویت میشود و این که این اقدام موجب شادمانی و امر مثبتی در کارزار انتخاباتی محسوب میگردد، بازتاب دهنده سرشت اسرائیل و صهیونیسم است.

سرویس ما ان نیوز

آیا اعضای جبهه خلق برای رهائی فلسطین «بریگاد ابو علی مصطفی» در پیکار علیه ارتش اشغالگر فعال بوده اند؟

پاسخ: «بریگاد ابو علی مصطفی» هر روزه و پیوسته علیه اسرائیل موشک پرتاب کرده است. اما آنها بیشتر در جای دادن بمب در جاده ها، در اتوموبیل ها و این قبیل بمب ها که به طور جدی تانک ها و وسایل نقلیه قوای اشغالگر را ویران و یا آسیب رسانده است، فعال بوده و خود را نشان داده اند. رزمندگان «بریگاد ابو علی مصطفی» در تمام نبردها و در تمام سطوح شرکت دارند. این عملیات در همکاری تنگاتنگ با تمامی نیروهای مقاومت علیه قتل عام و جنایت دشمن صورت میگیرد.

سرویس ما ان نیوز

تحت چه شرایطی جبهه خلق برای رهائی فلسطین از آتش بس با اسرائیل حمایت میکند؟

پاسخ: ما با آتش بس (از ۱۹ ژوئن تا ۱۹ دسامبر) مخالفت کردیم. زیرا این امر برای خلق ما خطرناک بود. ما بر این نظریه که تحلیل ما در نهایت در این مورد صحیح بوده است. اسرائیل با توسل به قتل و تجاوز و توجیه اقداماتی نظیر حمله هوایی در ۴ نوامبر و به قتل رساندن پنج تن از اعضای مقاومت و یک نفر غیرنظامی زمینه های پایان به اصطلاح پیمان آتش بس را فراهم آورد. این همان هدفی بود که آنها در سر داشتند و همواره در خلال دوره آتش بس یک حمله هوایی را نقشه می کشیدند.

نیروی مقاومت همواره باید به طور متحد تصمیم بگیرد که چه تاکتیکی در هر لحظه ای اتخاذ باید گردد. ما خواهان پایان کشتار مردم، متوقف کردن قوای اشغالگر و گشودن بی قید و شرط تمام مرزها به ویژه گذرگاه «رافح» و پایان محاصره خلق هستیم. لیکن ما به خاطر آتش بس، بر سر حقوق بنیانی، بر سر حق مقاومت و حق دفاع از خلق و حق بازگشت به میهن، حق ما برای تعیین سرنوشت و استقلال؛ سر آشتی نداریم، امری که اسرائیل بدنبال آن است.

سرویس ما ان نیوز

چه رابطه ای امروز بین حماس و جبهه خلق برای رهائی فلسطین وجود دارد؟

پاسخ: ارتباط بین حماس و جبهه خلق برای رهائی فلسطین از طریق مقاومت کنونی بیان میشود.

سرویس ما ان نیوز

اما جبهه خلق برای رهائی فلسطین یک جنبش سکولار است. آیا این امر مشکل در همکاری با حماس که اعتقاد به یک جامعه اسلامی و دولت اسلامی دارد، ایجاد نمی کند؟

پاسخ: ما و حماس، هردو به اردوی مقاومت تعلق داریم، اردوی مقاومتی که از خلق ما، موضوع ما و حقوق بنیانی ما دفاع میکند. ما و حماس، هردو مذاکرات و همکاری با قوای اشغالگر را که راه حلش براساس انکار موجودیت و حقوق ماست، رد می‌کنیم. ما هر دو نیرو به طور متحد علیه کشتار و قتل عام خلق فلسطین، پیکار می‌کنیم. آنچه که اکنون جاریست، ما را متحد میکند، اتحاد در نبرد برای خلق ما، برای موضوع ما و برای حقوق ما.

سرویس ما ان نیوز

برای این که به موضوع برگردیم، نظر جبهه خلق برای رهائی فلسطین در مورد مشروعیت محمود عباس چیست؟ مدت زمان ریاست جمهوری وی در ۹ ژانویه به پایان رسیده است.

پاسخ: تنها مشروعیت فلسطینی، مشروعیتی که معنای در شرایط کنونی دارد، مشروعیت بر آمده از جنبش مقاومت است. تعریف اتحاد ملی چنین است:

نبرد علیه قوای اشغالگر و علیه تجاوزش به خلق ما، دفاع از خلق ما و حقوقش. اکنون «حکومت خودگردان فلسطین» فاقد مشروعیت است. مشروعیت از طریق متکی به اصول محکم مقاومت مردمی علیه جنایت قوای متجاوز، به دست می‌آید.

سرویس ما ان نیوز

آیا نظر جبهه خلق برای رهائی فلسطین در شرایط کنونی متمرکز شدن بر نواحی نوار غزه و توجه کمتر به سیاست داخلی است؟ یا این که مسئله سیاست فلسطینی مهم تر از هر چیزی است؟

پاسخ: مقطع کنونی برای نهضت ملی فلسطین و موضوع فلسطین که در مقابل دشمنی قرار دارد که که کمر به نابودی خواست ما بسته است، تعیین کننده می‌باشد. سئوالی که برای همه طرح است، این می‌باشد که آیا باید در مقاومت شرکت جست یا در کنار ایستاد و ناظر بر ادامه حمله بود. تمام مشروعیت فلسطین در شرایط فعلی بر اساس پاسخ به این سئوال تعیین میشود.

سرویس ما ان نیوز

وضعیت جبهه خلق و سایر سازمان‌های مقاومت در نواحی رود اردن چگونه است؟

پاسخ: نواحی رود اردن هم به نوع دیگری تحت محاصره است. تحت محاصره و اشغال با ۱۱۰۰۰ زندانی سیاسی، تصرف متوالی زمین و بنا کردن خانه‌های مسکونی و کشیدن حصار و جنایت‌های دیگر علیه خلق ما. اسرائیل از طریق کشتار مردم در غزه می‌خواهد نگاه‌ها را از نواحی رود اردن دور کند تا تصرف هر چه بیشتر زمین و حمله را در آنجا عملی نماید. ما اجازه تجزیه خلقمان در نواحی رود اردن و نواحی غزه را هم چون فلسطین سال ۱۹۴۸ (فلسطینی‌های ساکن در اسرائیل) و در تبعید را نمی‌دهیم.

سرویس ما ان نیوز

آیا جبهه خلق برای رهائی فلسطین انتظار پیوستن فلسطینی‌های خارج از غزه به مقاومت علیه اشغال را بخصوص با توجه به بیرحمی اسرائیل در شرایط کنونی در غزه را، دارد؟

پاسخ: ما یک ملتیم، یک خلیقم، تمام نقشه دشمنان برای دفن کردن اتحادمان با شکست مواجه خواهد شد. ما پیروزیمان را تأمین و اتحاد درون خلقمان را برای کشورمان با قاطعیت و مقاومت برای کسب حقوق ملی، حق برگشت به میهن، حق تعیین سرنوشت، برای آزادی، رهائی ملی و استقلال تضمین خواهیم کرد.

مرگ بر صهیونیسم ، فاشیسم و امپریالیسم

گزارشات رسیده در مورد تظاهرات و اعتراضات باشکوه مردم علیه جنایات بربرمنشانه اسرائیل



صحنه ای از تظاهرات عظیم و شکوهمند پاریس علیه بربریت صهیونیستی

فرانسه

مرگ بر صیهونیسیم، مرگ بر امپریالیسم

سلاخی اخیر اسرائیل در نوار غزه - با حمایت آشکار آمریکا و اتحادیه اروپا - بیش از سه هفته متوالی بدرازا کشید. در این لشگرکشی ارزان، بزعم محافل امپریالیستی غرب « جنگ دفاعی »! باز اسرائیل - مثل مورد لبنان بسال ۲۰۰۶ میلادی - همان استراتژی آزموده ناتوچیها در یوگسلاوی و عراق و افغانستان... را بکار برد و آگاهانه خروارها بمب مجاز و « غیر » مجاز بروی مناطق مسکونی مردم ریخت، کارگاههای تعمیرات و وسائل مستعمل، یکی دو نانوائی موجود و خواربار فروشیها را به آتش کشید، مدارس و بیمارستانها، مراکز اداری و خبری و امدادی، حتی دفاتر انجمنهای غیر دولتی، گروههای حقوق بشر و سازمان ملل... هر چیز ساده و نیم بند و محقر و لازم برای دوام زیست جمعی مردم غزه را کوبید و صاف کرد، دهها زن و مرد جوان و سالمند را بخاک انداخت، صدها کودک خردسال، بچه های قد و نیم قد فلسطینی را درید، قطعه قطعه کرد - ننگی تازه با مدال آمریکائی و اروپائی و با بوی گند امپریالیسم و صیهونیسیم.

در فرانسه، واکنش هواداران صلح، احزاب و سازمانهای کمونیست و انقلابی و مترقی، سندیکاهای کارگری و انجمنهای دمکراتیک و... در قبال این آدمکشی اوباش صیهونیست خیلی سریع بود. اعتراضات پی در پی، تجمعات توده ای و تظاهراتی چند ده هزار نفری در بسیاری از شهرهای فرانسه برپا شد. خاصه در شهر پاریس و مارسلی و لیون و نیس و استراسبورگ... کارزاری ممتد شکل گرفت. در چند نوبت تظاهرکنندگان پرچم اسرائیل را به آتش کشیدند... تظاهرات پاریس ممتد بود، چندین هزار نفر - از آغاز سلاخی اسرائیل تا عقب نشینی آدمکشان صیهونیست - هر روز در تظاهرات بودند. تا اینکه سکوت ریاکارانه مطبوعات « آزاد »! رسانه های سمعی و بصری... درهم شکست، موجی از همبستگی با اهالی غزه و با خلق فلسطین در میان مردم بوجود آمد. نتیجه این شد که در آغاز دومین هفته بمبارانها... بیش از ۱۲۰۰۰۰ نفر در تظاهرات شرکت کرده و ساعتی متوالی بر علیه آدمکشان اسرائیلی، بر علیه صیهونیسیم و امپریالیسم فریاد کشیدند. در آخرین تظاهرات پاریس نیز - بعد از اعلان عقب نشینی اسرائیل از نوار غزه - بیش ده هزار نفر حضور داشتند.. رفقا و هواداران حزب دوشادوش سایر جریانات مترقی و ضد امپریالیستی در تظاهراتها و اعتراضات ضد صیهونیستی و ضد تجاوز به غزه شرکت کرده و همبستگی خود را با خلق فلسطین ابراز داشتند.

گزارش از رفقای حزب کارایران (توفان) واحد فرانسه

ننگ و نفرت بر رژیم نژادپرست و اشغالگراسرائیل! زنده باد خلق فلسطین!

سوئد

در اعتراض به کشتار بربرمنشانه مردم فلسطین در غزه تظاهراتهای با شکوهی در ۲۰ شهر سوئد برگزار گردید. بزرگترین تظاهرات در خلال سه هفته بمباران غزه، روز شنبه ۱۰ ژانویه در مرکز شهر استکهلم با بیش از ۱۲ هزار نفر و با شعارهای "فرزندان ما را نکشید"، "قتل عام مردم فلسطین را متوقف کنید"، "دولت اسرائیل را تحریم کنید"، "فلسطین هرگز تسلیم نخواهد شد"، مبارزه تا رهائی کامل فلسطین ادامه دارد". برپا گردید. برگزارکنندگان این تظاهرات شامل دهها سازمان و گروه مترقی و صلح دوست بود که در چهارچوب شبکه همبستگی با مردم غزه این نمایش با شکوه را سازماندهی کردند. هواداران حزب کار ایران (توفان) نیز در این تظاهرات فعالانه شرکت داشتند. این شعارها همراه با دیگر شعارهای انسان دوستانه در دفاع از خلق رزمنده و تحت ستم فلسطین پتکی بود بر سر دولت محافظه کار و ارتجاعی سوئد، احزاب - سازمانها - گروهها و افرادی که بیمارگونه جنایات وحشیانه صهیونیست های اسرائیلی- آمریکائی را توجیه میکردند. آن دسته از جریانات ایرانی که تحت عنوان "جنگ میان دو قطب تروریستی" با سیاست بی طرفی "خود را پشت الفاظ" اسلام سیاسی و سکولاریسم پنهان کرده بودند نیز، در مقابل این موج با شکوه و فریاد خشم و نفرت نسبت به جانان صهیونیست و امپریالیست، فرار را برقرار ترجیح دادند به سوراخ های خود پناه بردند. این جریانات ارتجاعی و مشکوک در مقابل این موج عظیم مردم خود را خلع سلاح دیدند و بزذلانه به گوشه ای خزیدند.



رفیقی در گزارش خود در مورد جریانات منحرف و ارتجاعی ترسکیستی و حکمتیستی و امثالهم نوشته است:

"در مخیله این حضرات هرگز خطور نکرده است، که این کشتار دسته جمعی- این نسل کشی مردم فلسطین در غزه توسط صهیونیستهای اسرائیلی، نه بعلت وجود "حماس" بمثابه دولت منتخب مردم فلسطین، و نه بخاطر "کمک های جهت دار کنونی رژیم جمهوری اسلامی" به مردم فلسطین، بلکه این بربریت ضد انسانی حاصل سیاست های غارتگرانه و تجاوزگرانه صهیونیسم بین المللی است که بمثابه دست دراز شده امپریالیسم نزدیک به یک قرن علیه خلق فلسطین بکار می رود. و همچنین ادامه سیاست بیش از ۶۰ سال کشتار مردم فلسطین توسط دولت اشغالگر و استعماری صهیونیستی بمثابه چماق امپریالیسم امریکاست، که در صدد است منافع این ابر قدرت غارتگر جهانی را در منطقه سوق الجیشی خاورمیانه تامین نماید. بر مخیله این حضرات هرگز خطور نکرده است، که این قتل عام کودکان و زنان فلسطینی در دیر یاسین (۱۹۴۸)، در سبتامر سیاه (۱۹۸۳)، در صبرا و شتیلا (اوائل دهه ۱۹۸۰)، در کفر قاسم و در صدها مناطق دیگر، در شرایطی بود که نه از "حماس" و نه از رژیم جمهوری اسلامی اثری وجود داشت. بر مخیله این حضرات هرگز خطور نکرده است، که این تکه تکه نمودن کودکان و زنان در غزه، نه معلول بارتاب پرتاب چهار موشک دست ساز دولت حماس (که مقاومتی عادلانه است) است، بلکه علت رژیم اشغالگر و فاشیستی مذهبی دولت صهیونیستی اسرائیل می باشد که از همان روز نخست پایه های دولت نژاد پرست منحوسش بر اساس اشغال و تهدید و ترور، جنگ و کشتار، و آواره نمودن اجباری مردم فلسطین بنا گشته است. کیست که نداند از همان آغاز تاسیس حکومت اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تا به امروز، نسل کشی و تجاوزگری های بس سبعمانه و ظلم و ستم بی حد و حصر آشکار و نهان این دولت اشغالگر بر علیه مردم فلسطین بکار رفت و ادامه داشته و خواهد داشت. در عین حال چه کسی است که نداند، پاسخ این همه ددمنشی، مقاومت بلا انقطاع و بی نظیر خلق رزمنده فلسطین بوده است. مقاومتی که همواره مورد ستایش و حمایت مادی و معنوی آزادیخواهان و انقلابیون و تمامی صلح دوستان جهان بوده است. پس حال که اوج وحشی گری صهیونیسم بین المللی علیه خلق بی دفاع فلسطین که تمامی درها را در غزه بر روی آنان بسته اند تا نسلشان را براندازند، چه جای "گلایه و شکوه" است، که این چنین نا جوانمردانه مقاومت حق طلبانه و مشروع خلق رزمنده فلسطین در جلوگیری از این نسل کشی را، بیمارگویانه "تروریسم" می نامید و بر خود نام انقلابی که سهل است، آدمی می نهید.

کیست که نداند در سال ۱۹۴۹ یعنی ۶۰ سال پیش دولت نژاد پرست اسرائیل حدوداً، ۸۰ در صد سرزمین های فلسطین را اشغال کرد. این اشغالگران وحشی، حتی ۲۰ در صد باقی مانده را برای فلسطینیان بحال خویش نگذاشتند، بلکه برای نمونه در ساحل غربی بیش از ۷۰۰ پایگاه نظامی جهت کنترل و تحت ظلم و ستم دائمی قرار دادن آنان احداث نمودند. و در همین کنترل و بگیر و به بندها بود که هزاران تن از فرزندان دلیر و مقاوم فلسطینی را در ارسارتگاه های "آشویستی" شکنجه و مورد آزار و اذیت ضد انسانی قرار داده اند.



برکسی پنهان نیست که منطقه نوار غزه که حدود یک میلیون و نیم فلسطینی در آن ساکن می باشند، نزدیک به سه سال تحت محاصره کامل ارتش تا بداندن مسلح اسرائیل است و تمامی راههای ارتباطی آن کاملاً قطع گشته است. بطوریکه حتی دانش آموزان از امکان رفتن به مدارس خود محرومند. در این مناطق فقط چند هزار یهودی در شهرک هایی که اسرائیلی ها بر ویرانه خانه های فلسطینیان بنا کرده اند زندگی می کنند و از همه امکانات رفاهی و حمایتی دولت اسرائیل برخوردارند.

حال در چنین شرایطی که دولت اسرائیل بشدت می کوشد توجه افکار عمومی را به مساله پرتاب موشک فلسطینیان جلب نماید تا شاید قادر شود از این طریق بر ابعاد جنایات وحشیانه اش سرپوش بگذارد، عده ای مالیخویائی پیدا شده اند و سعی دارند با طرح "بی ربطی این جنگ خانمانسوز به مردم"، آرایشگر دولت نژاد پرستی باشند که اساس بر پائی دولتش بر دریائی از اشغالگری- تجاوزکاری و کشتار صدها هزار تن از فلسطینیان بنا گشته است.

در واقع دولت نژاد پرست و اشغالگر اسرائیل جهت توجیه قتل عام وحشیانه خود چنین تبلیغ می کند که گویا "این جنگ میان اسرائیل و ایران است (که احمق نژاد خواهان نابودی اسرائیل می باشد). بدون شک از انجائیکه رسانه های جمعی جهانی در تسلط امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین المللی است، این قلب واقعیت در راس اخبار جهانی و در مرکز تبلیغات جهانی قرار گرفته است. بطوریکه تاثیر این جعل بزرگ تاریخی دامن پاره ای از " روشنفکران " ایرانی و بین المللی را هم گرفته و آنانرا به مروجین آمریکائی- صهیونیستی بدل نموده است.

این سیاست جعلی بغایت ضد بشری صهیونیسم بین المللی در صدد است احساسات صادقانه و پاک طرفداران صلح و آزادی در همدردی و حمایت از خلق رزمنده فلسطین را، جایگزین احساسات جانبه دارانه نسبت به اشغالگران اسرائیلی نماید، تا قادر گردد آماج پیکان حمله علیه تجاوزگران وحشی را منحرف و آنرا علیه مسلمانان و باصطلاح اسلام سیاسی نشانه روند.

هر کسی که نخواهد از تاریخ بیاموزد و نخواهد ماهیت اشغالگرانه و جنایتکارانه دولت صهیونیستی اسرائیل را بشناسد و یا خود را به نفهمی زندواین بربریت صهیونیستی توجیه کند، در واقع در همان چاهی سقوط خواهد کرد که ساموئل هانینگتون صهیونیست پرست و سازمان "سیا" و "موساد" اسرائیل بنا کرده اند. این همان ویروسی است که توسط دارودسته منصور حکمت بیش از دوده در جنبش مردم ایران پراکنده و بسیاری از جریانات چپ انقلابی سابق را آلوده به خود کرده است.

نتیجه اینکه؛ کسانی که این جنگ جنایتگرانه را دو طرفه قلمداد می کنند و یا به پرتاب چند موشک حماس معترضند و بر دریائی از جنگ وحشیانه اسرائیل علیه خلق فلسطین چشم می بندند، و یا چون احمق نژاد خواهانه نابودی یهودیان می باشند، همگی از مبلغین سیاست های بغایت ضد انسانی می باشند. در واقع هر کسی که یک طرف این جنگ را به نفع طرف دیگر (که تروریست خواندن مقاومت فلسطینیان مد نظر آنان می باشد) قلمداد کند، بر اقیانوسی از بربرمنشی چشم بسته و نباید نام انسان بر خود نهد، چه رسد به انقلابی.

باید بدون درنگ خواها توقف فوری جنگ بود- باید بی درنگ خواهان خروج بدون قید و شرط قوای اشغالگر ارتش صهیونیستی از مناطق اشغالی فلسطین بود- باید خواهان پرداخت غرامت جنگی در ازای کشتار و نابودی موسسات و اماکن مسکونی مردم فلسطین بود- باید خواهان تشکیل فوری دادگاه نورنبرگ علیه جنایات جنگی دولت صهیونیستی اسرائیل بود. تا خلق فلسطین قادر شود در فضائی بدور از جنگ و خونریزی سرنوشت خویش را به دست خودشان تعیین رقم زنند."

در گوتنبرگ نیز بیش از ۵۰۰۰ نفر دست به تظاهرات زدند و دبیر اول حزب کمونیست سوئد اندرش کارلسون در طی سخنرانی خود ضمن اشاره به اقدام شجاعانه و انسان دوستانه هوگو چاوز مبنی بر اخراج سفیر اسرائیل از ونزوئلا، خواهان تحریم اسرائیل و بستن سفارت صهیونیستها توسط دولت سوئد گردید. **شعار تحریم همه جانبه اسرائیل و همدردی و همبستگی با ملت رزمنده فلسطین شوری خاص به تظاهرات میداد.** این مارش همبستگی با سرودهای رزمی و با موفقیت به پایان رسید.

در هلسینگ بورگ نزدیک به ۲۰۰۰ نفر و **در مالمو** بیش از ۳۰۰۰ نفر در تظاهرات شرکت کردند و با فریاد خواست محکومیت و تحریم اسرائیل و متوقف کردن قتل عام مردم غزه همبستگی عمیق خود را نسبت به ملت رزمنده فلسطین ابراز داشتند.

در نورشوپینگ نیز نزدیک به ۸۰۰ نفر شرکت کردند و تظاهرکنندگان یکدل و یکصدا زنده باد فلسطین نابود باد صهیونیسم، جنایت از عراق تا فلسطین، کشتار غزه را متوقف کنید، اسرائیل را تحریم کنید فریاد زدند و در پایان با سخنرانی نماینده حزب کمونیست سوئد پایان یافت. رفیق سخنران نماینده حزب کمونیست با تروریست و ضد بشر نامیدن دولت اسرائیل خواهان قطع روابط دولت سوئد با رژیم صهیونیستی گردید.....

رفقا و هواداران حزب ما در هر شهری که حضور داشتند فعالانه با بسیج مردم در تجمعات اعتراضی شرکت نموده و به سهم خویش همبستگی و همدردی خود را نسبت به خلق فلسطین ابراز داشتند.

آلمان

روزشنبه سوم ژانویه تظاهرات با شکوهی در میدان ادنون پلاتز شهر **مونخ** توسط جنبش ضد جنگ و فعالین جنبش صلح برگزار گردید. تظاهرکنندگان با فریادهای بلند خشم خود را نسبت به بمباران وحشیانه غزه توسط رژیم نژادپرست اسرائیل ابراز داشتند و خواهان متوقف شدن این کشتار و توحش و بربریت ضد بشری علیه مردم بیگناه فلسطین گردیدند. در پایان تظاهرات، قطعنامه ای در محکومیت این کشتار و همینطور انتقاد به سکوت و برخورد روباه صفتانه دول " متمدن اروپایی" نظیر دولت آلمان در مورد این کشتار فجیع و ضد انسانی، قرائت گردید.

زنده باد خلق قهرمان فلسطین! ننگ و نفرت بر رژیم صهیونیستی اسرائیل و حامیانش!



صحنه ای از تظاهرات مونخ

زنده باد مبارزات رهاییبخش مردم فلسطین و لبنان

فرانکفورت



صحنه ای از تظاهرات فرانکفورت

روز جمعه ۹ ژانویه بیش از ۱۲۰۰۰ نفر در دفاع از مردم غزه به خیابان آمده و با شعارهای کوبنده در محکومیت دولت نژادپرست و صهیونیستی اسرائیل افکار عمومی را به خود جلب نمودند. این تظاهرات به همت دهها سازمان و حزب و شبکه های ضد جنگ امپریالیستی سازماندهی گردید. **توقف فوری بمباران و کشتار مردم در غزه، همبستگی با خلق فلسطین** از جمله شعارهایی بود که در باندرولها، پلاکاردها، یا از طریق بلندگو فریاد زده میشد. رفقا و هواداران حزب با شرکت در این تظاهرات و پخش اعلامیه به زبان آلمانی همبستگی خود را نسبت به خلق فلسطین ابراز داشتند.

همبستگی سلطنت طلبان آدمخوار با صهیونیستها



صحنه ای از تظاهرات مشترک سلطنت طلبان پهلوی چی با صهیونیستهای اسرائیل

روز یکشنبه ۱۱ ژانویه حدود ۱۰۰ نفر از صهیونیستهای اسرائیل همراه با هواداران سلطنت پهلوی در حمایت از کشتار و بمباران غزه و در همبستگی با رژیم آدمخوار و فاشیست و نژادپرست اسرائیل در فرانکفورت دست به تظاهرات زدند که با افشای بی امان صدها تن از افراد مترقی و بشردوست و مخالف صهیونیسم و تروریسم دولتی اسرائیل مواجه شدند. سلطنت طلبان که رویای احیای مناسبات گذشته را در سر می پروراندند و حامی بمباران و تجاوز نظامی اسرائیل به ایران هستند یکبار دیگر نشان دادند که اینها برعکس تئوریهها و ادعاهای یک سری روشنفکر مزدور و خودفروخته و دلالت صفت ایرانی هیچگونه تغییری نکرده و همان آدمخواران ضد بشر گذشته هستند وژست و ادعای نوه رضا خان قلدر، رضا نیم پهلوی نیز در دفاع از "دموکراسی و حقوق بشر" پوچ و مضحک است و نمی تواند کسی جز عده ای اجنبی پرست را با خود همراه کند. چه بیشرمانه است وقتی از آزادی و احترام به حقوق بشر سخن رود اما همزمان از قتل عام مردم و پاشاندن فسفر سفید بر فراز غزه به دفاع برخاست. ننگتان باد!

در آکسیون اعتراضی علیه این تظاهرات ضدبشری رفقای و هواداران حزب ما فعالانه شرکت داشتند.

ننگ و نفرت بر حامیان فاشیسم ، امپریالیسم و صهیونیسم!

برلین



روز شنبه ۱۰ ژانویه بیش از ۱۲ هزار نفر در تظاهرات علیه اسرائیل و در حمایت از خلق فلسطین، شرکت کردند و خواهان توقف فوری بمباران و محاصره غزه شدند. این تظاهرات توسط شبکه ضد جنگ و دهها حزب و سازمان صلحدوست سازماندهی گردید. در **دویسبورگ** نیز بیش از ۱۲۰۰۰ نفر به خیابان آمده و تجاوز بربرمنشانه غزه را محکوم کردند. تظاهراتی به این گستردگی در این شهر بیسابقه بوده است. در هامبورگ و شماری از شهرهای دیگر آلمان نیز تظاهراتی مشابه ای علیه دولت تروریستی و نژادپرست اسرائیل صورت گرفت.

حزب کارایران (توفان) طبق سنت همیشگی اش از همان آغاز حمله به غزه با انتشار سریع و فوری اعلامیه به فارسی و انگلیسی و آلمانی این جنایت وحشیانه را محکوم نمود و با صدور بیانیه مشترک با احزاب و سازمانهای ملل بین المللی و صدور اعلامیه های افشانه گرانه و رهنمود صریح و روشن به رفقا و هواداران و همه صلحدوستان و نیروهای مترقی در برگزاری تظاهرات و آکسیونهای اعتراضی به وظیفه انترناسیونالیستی خود عمل نمود. انتشار و صدور متوالی شماری از بیانیه های تحلیلی در دفاع قاطع از خلق فلسطین و افشای امپریالیسم و صهیونیسم بیانگر این مدعاست.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر سرمایه داری، فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم!



تصویر فوق جانی برای دودوزه بازی و میانه بازی و بین دوسندلی نشسن و علیه « دوقطب ارتجاع تروریستی» جنگیدن باقی نمی گذارد. چنین جریاناتی فاقد وجدان بشری و در عمل همدست صهیونیستهای بربر و فاشیست هستند

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۱۱) یک بازنگری مجدد

جایگاه و نقش تضادهای آشتی ناپذیر در سوسیالیسم

در شماره قبل از طبقات و مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم سخن گفتیم. اکنون به این سؤال می پردازیم که حذف طبقه بورژوازی در تولید و اقتصاد کشور به چه مفهوم است. آیا با درهم شکستن سرمایه‌داری و حذف آن از قدرت سیاسی و اقتصادی مبارزه طبقاتی پایان می یابد؟ تضادهای آشتی ناپذیر در سوسیالیسم کدامند؟ منظور رفیق استالین از حذف طبقات در شوروی چیست؟

همان طور که در شماره پیشین نوشتیم اشکال مبارزه طبقاتی و جایگاه و نقش تضادهای آشتی ناپذیر در جامعه سوسیالیستی مبحث بسیار مهمی در فلسفه مارکسیسم است که رویزونیسم خروشچفی با ایجاد اغتشاش در این مبحث ضربات مؤثری به دیکتاتوری پرولتاریا زده و شوروی سوسیالیستی را به جاده سرمایه‌داری کشانده است. کسانی که در برخورد به مسئله بروز رویزونیسم در شوروی از اختلافات سیاسی، ایدئولوژی، فلسفی و اقتصادی رویزونیست‌ها با استالین آشنائی ندارند لاجرم باید این نتیجه نادرست را اخذ نمایند که رویزونیسم با درگذشت استالین یک شبه چطور توانست به قدرت برسد؟! از آنجا که قطع مبارزه طبقاتی یا آشتی طبقاتی در سوسیالیسم یکی از مهم ترین عوامل احیاء سرمایه‌داری در روسیه بوده است، به توضیح بیشتر این مطلب می پردازیم. استالین بر این عقیده بود که:

"مبارزه طبقاتی به موازات احراز موفقیت در ساختمان سوسیالیسم ناگزیر حدت خواهد یافت." (۱۹۳۷)

اما خروشچف با نفی وجود تضادهای آشتی ناپذیر در سوسیالیسم به دلیل از میان رفتن طبقات آشتی ناپذیر، مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم را امری سپری شده و مربوط به گذشته‌ها اعلان داشته با این بهانه دیکتاتوری پرولتاریا را غیر ضروری دانسته و تئوری ضد لنینی دیکتاتوری "همه خلق" را جایگزین آن کرد.

برخورد مارکسیستی لنینیستی و یا رویزونیستی به مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم در ارتباط با تفسیری است که از دینوع تضاد آشتی ناپذیر و آشتی پذیر در جامعه سوسیالیستی در حال گذار به عمل می آید. هر دینوع تضاد، آشتی ناپذیر و آشتی پذیر در سوسیالیسم وجود دارند. لیکن تضاد آشتی پذیر از خصوصیات جامعه سوسیالیستی است. این ویژگی آشتی پذیری تضادها از ماهیت نظام سوسیالیستی سرچشمه میگیرد. زیرا که این نظام بر مالکیت مشترک ابزارهای تولیدی و بر وحدت عمده ترین منافع اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و دهقانان تعاونی‌ها و روشنفکران و مردمی که به دور حزب مارکسیستی لنینیستی متحد شده‌اند، تکیه دارد. ولی در عین حال با نابودی طبقات استثمارگر تضادهای آشتی ناپذیر از میان نمی روند. این تضادها از روابط سوسیالیستی در تولید ناشی نمی شوند بلکه محصول آثار جامعه کهنه بورژوائی، از داخل و فشارها و محاصره سرمایه‌داری از خارج‌اند که در کنار تضادهای آشتی پذیر به هستی خود ادامه میدهند.

نظریه نفی تضادهای آشتی ناپذیر در سوسیالیسم پس از نابودی مالکیت خصوصی و برقراری مناسبات سوسیالیستی در شوروی مطرح گردید. پس از گزارش تاریخی رفیق استالین به کنگره هشتم شوراهای درباره طرح "قانون اساسی نوین" که پایان استثمار فرد از فرد و استقرار مالکیت سوسیالیستی را اعلان داشت، نظریه رویزونیستی "زوال مبارزه طبقاتی به موازات پیشروی سوسیالیسم" مطرح گردید. جالب است که عده‌ای این تئوری انحرافی را به استالین نسبت داده و می دهند و او را به بی اعتنائی نسبت به مبارزه طبقاتی متهم نموده و این طور تبلیغ می کنند که حزب بلشویک از آن پس بیشتر دشمنان خارجی را عمده کرده بود. بی شک نمی توان این نظریه را درست دانست چرا که علاوه بر مبارزات استالین در نفی این نظر، اتهامات رویزونیست‌ها به استالین نیز با این نظر همخوانی ندارد.

"سوسلوف" تئورسین مشهور رویزونیست‌ها در گزارش به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی (۱۹۶۴)، صریحاً اعتراف میکند که استالین بر این نظر بوده است که:

"مبارزه طبقاتی به موازات احراز موفقیت در ساختمان سوسیالیسم ناگزیر حدت خواهد یافت."

و نیز فلاسفه دیگر رویزونیست نظیر رویزونیست‌های مجارستان در حمله به استالین نوشتند:

"استالین مهم ترین قانون دیالکتیک را در دو جهت تحریف می کرد، از یک طرف وحدت و مبارزه ضدین را از یک دیگر تفکیک می کرد و به طور یک جانبه فقط روی مبارزه تکیه میکرد و عامل وحدت و ارتباط متقابل ضدین را نادیده می گرفت و این برخورد ناشی از تئوری بی پایه و بسیار زیان بخش بود که به موجب آن مبارزه طبقاتی پس از ساختمان سوسیالیسم نیز دائماً حدت می یابد." ب. رسی و آویرت (مجله مسائل بین المللی شماره ۱ (۱۳۴۲))

رفیق استالین در مقاله خود بنام "درباره کمبودهای کارحزبی و اقدامات جهت نابودی تروتسکیست‌ها و سایر دورویان" که در سال ۱۹۳۷ یعنی یک سال پس از اعلان محو طبقات آشتی‌ناپذیر در روسیه نوشته است، می‌گوید:

"ضروری است که این تز پوسیده را داغان نمود و به کناری گذارد، که گویا باید مبارزه طبقاتی ما با هر قدم پیشروی مان رفته رفته زوال یابد که گویا دشمن طبقاتی با پیروزی‌هایی که ما به دست می‌آوریم همواره رام‌تر میشود. این نه فقط یک تز پوسیده است، بلکه تزی خطرناک نیز می‌باشد. چرا که افراد ما را به خواب برده و به طرف تله می‌کشاند، درحالی که به دشمن طبقاتی این امکان را میدهد برای مبارزه برضد قدرت شوروی نیروهای خود را جمع کند. برعکس، هر قدر که ما پیشرفت نمائیم و هر قدر ما پیروزی به دست آوریم، خشم بقایای طبقه استثمارگر داغ شده، بیشتر میشود و آنها به اشکال شدیدتر مبارزه متوسل میشوند. مذبحخانه‌تر بر علیه حکومت شوراهای به حرکت در می‌آیند و دست به هر کوششی می‌زنند زیرا که آنها محکوم به نابودی هستند."

وقایع بعدی در شوروی درستی اظهارات استالین را آنجائی ثابت نمود که دارودسته خروشچف از بطن جامعه‌ای به پاخاستند که دیگران مبارزه با آنها رانفی میکردند. جوهر افکار نادرست انکار مبارزه طبقاتی، میدان دادن به لیبرالیسم در همه زمینه‌هاست که خود فشرده‌ترین بیان اپورتونیسیم سیاسی و ایدئولوژیکی می‌باشد که از طریق دست کشیدن از مبارزه طبقاتی و نشان دادن هم زیستی مسالمت آمیز با ایدئولوژی‌های دشمن به جای آن، میکوشید حزب و دولت سوسیالیستی شوروی را به انحطاط بکشاند که عاقبت پس از درگذشت رفیق استالین و پیروزی این عناصر کمین کرده در حزب این توفیق را برای بورژوازی فراهم نمود. رفیق استالین همواره با هوشیاری کامل مبارزه طبقاتی را در تمامی جهات در نظر داشته و انقلابیون کمونیست را نیز به همین سان آموزش میداد. او در سال ۱۹۴۸ طی نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی که در انحطاط پیش می‌رفتند، در این مورد نوشت:

"هیچ کس طبیعت سوسیالیستی در شوروی را که بعد از انقلاب اکتبر به وجود آمده، انکار نخواهد کرد. این موضوع حزب کمونیست اتحاد شوروی را به این نتیجه گیری نکشاند که گویا مبارزه طبقاتی در کشور ما تضعیف میگردد، که گویا خطر تقویت عناصر سرمایه‌داری وجود ندارد."

در سوسیالیسم مبارزه طبقاتی به طور همه جانبه و در سه جبهه عمده خود یعنی در جبهه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی رشد میکند. بدین ترتیب این نظر اپورتونیسیتی که با نابودی طبقات استثمارگر مبارزه طبقاتی تنها و یا عمدتاً در جبهه ایدئولوژیکی جریان می‌یابد نیز انحرافی است. تجربه نشان داده است که در مرحله سوسیالیستی مبارزه در جبهه سیاسی اهمیت تعیین کننده و در مرکز مبارزه طبقاتی قرار دارد زیرا مبارزه سیاسی مبارزه‌ای است بر سر قدرت و بر سر این مسئله که آیا دیکتاتوری پرولتاریا باید حفظ و تحکیم شود و یا این که به سوی انحطاط و نابودی رود؟ لیکن پیروزی انقلاب در زمینه سیاسی و اقتصادی را بدون پیروزی در زمینه ایدئولوژیکی نیز نمی‌توان تضمین شده دانست. رشد موفقیت آمیز این مبارزه اهمیتی تعیین کننده دارد، زیرا که نهایتاً به این مسئله مربوط میشود که آیا سوسیالیسم و کمونیسم را باید بنا نمود و از احیای سرمایه‌داری پیش گیری کرده و یا این که درها را به روی ایدئولوژی‌های بورژوائی رویزونیستی گشود و بازگشت به سرمایه‌داری را ممکن ساخت. نظریه پردازان رویزونیست حتی هنگامی که مجبور می‌شوند از ضرورت مبارزه ایدئولوژیکی سخن بگویند، آن را به طور آکادمیک و یک جانبه بررسی میکنند. به صورت مبارزه‌ای که تنها در درون خلق و بر علیه برخی باقیمانده‌های بی اهمیت ایدئولوژی‌های بیگانه که برای سوسیالیسم خطری ندارند، پیش برده میشوند. اما کم بهاء دادن به مبارزه ایدئولوژیکی پیامدهای فاجعه آمیزی به بار آورده و زمینه انحطاط حزب را فراهم خواهد آورد. مبارزه ایدئولوژیکی وسیع ترین و کامل ترین جبهه مبارزه طبقاتی است زیرا هم در زمینه سیاسی، هم بر علیه دشمنان و هم درون خلق، هم در میان طبقه کارگر و هم در درون حزب آن جریان می‌یابد. رویزونیسم قاعداً از زمینه ایدئولوژیکی آغاز میشود و در ادامه و گسترش خود به سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و انحطاط کل نظام سوسیالیستی میرسد. طبیعی است که در دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم جنگ آشتی‌ناپذیری بین این دو راه وجود دارد. این جنگ درکل دوره گذار جریان داشته و هیچ کمونیستی نمی‌تواند در این راه از پیروزی قطعی سوسیالیسم سخن بگوید. **محو طبقات استثمارگر و سوسیالیستی شدن تمام شاخه‌های تولید تنها شرایط عینی پیروزی قطعی سوسیالیسم را فراهم میکند و به تنهایی به مفهوم پیروزی قطعی سوسیالیسم نیست.** تضاد عمده آشتی‌ناپذیر میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری در مراحل مختلف رشد انقلاب و مبارزه طبقاتی، اشکال مخصوص به خود و شیوه‌های حل مخصوص به خود دارد. در میان اشکال مختلف بروز تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری در زمینه‌های مزبور پیوند درونی ارگانیک وجود دارد که انعکاس قوانین رشد انقلاب و ساختمان سوسیالیسم است. در شناخت تضاد عمده آشتی‌ناپذیر در این یا آن مرحله باید این پیوند را همیشه در نظر داشته باشیم. بدین ترتیب قانونمندی رشد انقلاب در آغاز تضاد در زمینه سیاسی را به عنوان تضادی عمده مطرح میسازد که بدون حل آن نمی‌توان تضادهای دیگر را حل نمود ولی پس از این که طبقه کارگر به رهبری حزب قدرتمند خود، قدرت را به دست گرفت، ضرورت دارد که حکومت جدید بر زیر بنای اقتصادی خود تکیه داشته باشد.

از این رو تضاد در زمینه ایدئولوژیکی، تضاد عمده این مرحله است. با حل هر کدام از این تضادهای عمده در مراحل مشخص خود تضاد آشتی‌ناپذیر عمده میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری نیز بتدریج حل میشود.

تضادهای عمده مراحل مختلف نه تنها میان خود پیوند ارگانیک دارند بلکه به یک دیگر مشروط هستند و تا وقتی که تضاد عمده در زمینه ایدئولوژیکی حل نشده باشد، تضاد عمده در زمینه سیاسی و اقتصادی نیز کاملاً و نهایتاً حل نشده است. تنها با درک تضادهای عمده در اشکال مشخص بروز خود و در پیوند و وابستگی متقابل تعیین وظایف مربوط به مراحل مختلف انقلاب سوسیالیستی و نیز دشمن عمده که باید لبه تیز مبارزه نیروهای محرکه و هم پیمانان این مرحله متوجه آن باشد، ممکن می‌گردد.

جریانات انحرافی دیگری تضادهای آشتی ناپذیر در سوسیالیسم را ناشی از وجود بورژوازی به عنوان طبقه حتی پس از دگرگونی‌های سوسیالیستی در زمینه مالکیت می‌دانند. اینان که این روزها به جبهه ضد استالین پیوستند با استناد به نظرات مائو در زمینه تضادها ادعا میکنند که گویا برای اولین بار در تاریخ، رشد مارکسیسم لنینیسم را کشف کرده‌اند که تضادها، طبقات و مبارزه طبقاتی حتی پس از دگرگونی‌های سوسیالیستی ریشه‌ای در مالکیت بر ابزار تولید، هم چنان وجود دارند زیرا طبقات متضاد یعنی پرولتاریا و بورژوازی در تمام دوران گذار هستی خود ادامه می‌دهند. این استدلال بر این نظریه تکیه دارد که پس از ساختمان زیربنای اقتصادی سوسیالیسم نیز طبقات متضاد هم چنان وجود دارند.

البته این که پس از ساختمان زیر بنای اقتصادی سوسیالیسم طبقات هنوز وجود دارند، تزی است که توسط کلاسیک‌های مارکسیسم لنینیسم فرمولبندی شده و جای شکی نیست لیکن بحث بر سر زمینه گسترش تضادهای آشتی ناپذیر در سوسیالیسم است. مسئله‌ای که به درک عمیق نیروهای محرک جامعه سوسیالیستی کمک می‌نماید، توضیح درست این امر است. مارکسیسم لنینیسم ضمن تحلیل از تضادهای آشتی ناپذیر و آشتی پذیر در سوسیالیسم می‌آموزد که این تضادها برخلاف ادعای این جریانات که این روزها مائو را در مقابل استالین پرچم کرده و به آشفته فکری دامن می‌زنند، دائمی نبوده بلکه باید و می‌توان از آنها فرگذشت و بدین ترتیب جامعه را به پیش برد. درک و توضیح درست و علمی جای تضادهای آشتی ناپذیر در جامعه سوسیالیستی با یک مسئله مهم دیگر یعنی نقش آنها در پیوند است. هنگامی که صحبت بر سر رابطه تضادها با سوسیالیسم است، نمی‌توان تضادهای آشتی ناپذیر را با تضادهای آشتی پذیر در یک سطح قرار داد.

جامعه سوسیالیستی که مالکیت خصوصی و طبقات استثمارگر در آن از بین رفته‌اند، آشتی ناپذیری منافع اساسی طبقات را در ماهیت خود ندارد و به این مفهوم لنین خاطر نشان ساخت که در سوسیالیسم آشتی ناپذیری محو میشود.

تضادهای آشتی ناپذیر همان طور که در سطور بالا توضیح داده‌ایم در ماهیت سوسیالیسم نیستند و سوسیالیسم عوامل بروز تضادهایی از این نوع را در خود ندارد. این تضادها از جوهر مناسبات سوسیالیستی در تولید که مناسبات همکاری و کمک متقابل میان طبقات دوست، طبقه کارگر و دهقانان تعاونی هستند، ناشی نمی‌شود. تضادهای آشتی ناپذیر به خاطر سرشت خود با سوسیالیسم بیگانه‌اند، سوسیالیسم این تضادها را به ارث می‌برد.

مبارزه طبقاتی حتی در صفوف حزب پرولتاریائی نیز وجود دارد. در حزب به عنوان یک ارگانیکم زنده سیاسی وحدت، اصل است و منبع نیرو و شکست ناپذیری آن میباشد. لیکن بدون مبارزه برای فراگذشتن از تضادهایی که در درون آن بروز میکنند، نه وحدت و رشد واقعی انقلابی حزب می‌تواند وجود داشته باشد و نه تربیت واقعاً انقلابی کمونیست‌ها. از این منظر مبارزه طبقاتی در درون حزب برای حفظ و تقویت وحدت نه تنها پدیده‌های عینی و اجتناب ناپذیر است، بلکه حتی برای موجودیت نقش رهبری و انقلابی کردن، پیوسته نیز امری ضروری است. حزب اتحادیه‌ای با شرکت پرولتاریا و بورژوازی نیست. ستاد پرولتاریا و ستاد بورژوازی نیست و در آن دوشمی موجودیت ندارند. این نظر نیز با مارکسیسم بیگانه است. حزب پرولتاریا که از خصوصیات آن وحدت پولادین اندیشه و عمل است نباید و نمی‌تواند مشی دیگری بجز مشی مارکسیستی لنینیستی داشته باشد. ادامه دارد

پیام به کنفرانس بین المللی بیروت برای مقاومت علیه امپریالیسم، همبستگی با خلق‌ها، و بدیل‌ها

رفقای عزیز،

با سلام‌های انقلابی، دروهای خود را برای شما ارسال داشته و مبارزه تان را برای تحکیم همبستگی بین خلق‌ها در مبارزه بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم تحسین می‌کنیم. حزب کار ایران (توفان) بدین وسیله دروهای برادرانه خود را در همبستگی با کنفرانس بین‌المللی بیروت بیان می‌دارد.

امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا در ده سال گذشته دست به جنایات بی شماری زده است. آمریکا و همدستانش به یوگسلاوی، افغانستان، و عراق به طور وحشیانه تجاوز نظامی کردند و چندین کشور مستقل دیگر را

هم به نابودی کشاندند. صدها هزار مردم عراق توسط نیروهای اشغالگر آمریکا قتل عام شدند و استقلال ملی عراق را نقض کردند.

دولت جرج بوش تحت بهانه مبارزه با "تروریسم" دست به جنایت علیه بشریت زد و کوشید که سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا در تسلط بر جهان از طریق کنترل منابع خلق‌های تحت ستم را به پیش برد. امپریالیست‌ها و همدستانشان برای استقرار نظم جهانی شان از هیچ نوع جنایتی فروگذار نکرده و نخواهند کرد.

رفقای عزیز،

بار دیگر رژیم صهیونیستی اسرائیل دست به کشتار مردم بی دفاع فلسطین زده است. در سه هفته گذشته تا کنون، مردم غزه زیر بمباران وحشیانه اسرائیل به سر می‌برند. با به کارگیری جت‌های شکاری اف-۱۶، هلی کوپتر و توپ و تانک، دولت صهیونیستی اسرائیل تا کنون بیش از ۱۰۰۰ نفر از مردم غزه، که یک سوم آنها را کودکان تشکیل میدادند، را قتل عام کرده و ده‌ها هزار نفر را مجروح نموده است.

علیرغم اعتراضات گسترده مردم خاورمیانه و سراسر جهان، صهیونیست‌ها هم چنان به جنایات خود علیه بشریت ادامه میدهند.

رژیم جنایتکار اسرائیل مدعی است که تجاوز به نوار غزه پاسخی به موشک پرانی حماس به اسرائیل است. مردم جهان برای این ادعا پیشیزی ارزش قائل نیستند. اسرائیلی‌ها در ۶ دهه گذشته تا کنون مداوماً این نوع بهانه‌ها را در قتل عام فلسطینی‌ها به کار گرفته‌اند. حقیقت این است که دولتمردان اسرائیل بدون اشغال فلسطین، بدون سیاست‌های توسعه طلبانه، و بدون سرکوب مردم خاورمیانه نمی‌توانند به زندگی خود ادامه دهند. نوار غزه را بیش از ۳ سال است که از طریق دریا و زمین و هوا محاصره کرده‌اند. یک و نیم میلیون مردم غزه با کمبود غذا، دارو، سوخت و مایحتاج روزمره روبرو هستند. سرکوب و دشمنی با اعراب در ماهیت صهیونیسم بوده و خواهد بود. یورش اخیراً صهیونیست‌ها به مردم فلسطین نه اولین جنایت اسرائیل است و نه آخرین آن خواهد بود. تا زمانی که نژادپرستی و صهیونیسم بر اسرائیل حاکم باشد کشتار و قتل عام و نسل‌کشی مردم فلسطین ادامه خواهد یافت.

رفقای عزیز،

دولت‌های حاکم بر اسرائیل توان دست زدن و ادامه چنین جنایاتی را بدون حمایت سیاسی، مالی، و نظامی امپریالیست‌های آمریکائی نداشته و ندارند. حاکمان آمریکا همیشه مشوق، تحریک‌کننده و حامی جنایات اسرائیل علیه مردم خاورمیانه بوده‌اند.

از طرف دیگر، مردم جهان به افشای ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم ادامه میدهند. از لبنان تا هندوراس تا اروپا و آمریکای شمالی، از اسرائیل تا تیمور شرقی و آمریکای لاتین، مردم جهان خشم و نفرت خویش را از باندهای جنایتکار امپریالیستی و صهیونیستی ابراز داشته‌اند.

حزب کار ایران (توفان) همه مردم آزاده جهان را به تشدید و گسترش مبارزه بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم فرامیخواند و از آنها می‌خواهد که صدای همبستگی خود را با مردم رنج‌دیده جهان رساتر کنند. برپائی یک جبهه وسیع و متحد ضدامپریالیستی به مبارزین سیاسی امکان میدهد تا یک جنبش قدرتمند در همبستگی با مردم جهان تشکیل داده و موثرتر با ارتجاع جهانی به سرکردگی آمریکا به مقابله برخیزند.

ما برای شما آرزوی موفقیت در مبارزه تان داریم.

زنده باد همبستگی خلق‌های جهان!

مرگ بر امپریالیسم و صهیونیسم!

دفتر خارجی حزب کار ایران (توفان)

۱۴ ژانویه ۲۰۰۹

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری!

توفان شماره ۱۰۷ بهمن ماه ۱۳۸۷ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

[پارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:](#)

- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!